

هو  
۱۲۱

درباره‌ی

# شیطان (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و هفتاد و سوم

زمستان ۱۳۹۲

# فهرست

جزوه صد و هفتاد و نهم

درباره‌ی شیطان (قسمت دوم)

صفحه

عنوان

- در هر قدمی که سالک به سمت خداوند برمی‌دارد، شیطان با او مصاحب است / شیطان ممکن است در شوق شما به عبادت، در شوق شما برای سلوک و در انتخاب راه دخالت کند / سر همان جا نه که باده خورده‌ای. ۱۰.....
- شیطان در کار خیر هم وارد می‌شود / شیطان امتحان می‌کند، درس هم می‌دهد. بعضی درس‌ها واقعاً همان درس‌هایی است که خدا می‌دهد / شیطان از هردری می‌تواند وارد شود / درباره‌ی حسادت شیطان / در مورد لعن کردن شیطان / اولین قسم دروغ را شیطان برای آدم خورد / بر هر عمل خیر هم ممکن است خدشه پیدا شود / اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، خدایا از خودت به خودت پناه می‌بریم / می‌گویند: شیطان موجودیت جدایی ندارد. شیطان مظهر غضب، ناراحتی و خشم خداوند است. ۱۱.....
- درباره‌ی تکبر شیطان و متکبر بودن انسان که همه‌ی

چیزها را برای خودش حساب می‌کند / در بسیاری از  
حرف‌های ابلیس نقش‌هایی از حقیقت است / در مورد  
شیطان پرست‌ها؛ پرستش جز برای خدا جایز نیست /

همه‌ی پیامبران و اولیاء از شیطان درس گرفته‌اند. .... ۱۷

در مورد آدم و حوّا و وسوسه‌های شیطان / خداوند گفت حوّا  
همیشه زیردست و نان‌خور آدم خواهد بود / شیطان به

صورت مار درآمد و خداوند مار را ملعون قرار داد. .... ۲۰

خداوند به شیطان فرمود: در فرزند و مال آنها شریک شو /  
حقّه‌بازی شیطان ضعیف است / از کید شیطان در همه حال

خبر داشته باشید و جز از خدا نترسید. .... ۲۱

به همان نسبت که جمعیت انسان‌ها زیاد شده، جمعیت  
قشون شیطان هم زیاد است / از خصوصیات شیطان،  
زیاده‌طلبی است / زیاده‌طلبی که زیاد بشود، حرص است /  
شیطان می‌گردد طعمه‌های چاق پیدا کند البته جز بندگان

مخلص خداوند. .... ۲۲

نمی‌شود گفت شیطان از بین برود، شیطان تا روز قیامت  
مهلت گرفته است و مرتّباً شکار می‌گیرد / توقع اینکه اصلاً  
شیطان نداشته باشیم و اصلاً گناه نکنیم، نداشته باشید

- ۲۴..... ولی این امر موجب تجزّی نشود که مرتّب گناه کنید. کید شیطان که بخواهد به صورت حقّه بازی دربیاید، ضعیف است می توانی جلوییش بایستی / در مورد تلفّظ و قرائت در نماز. ۲۵..... فطرت آدم گول خوردن است و فطرت شیطان گول زدن است / داستان حضرت عیسی علیه السلام و وساطت برای شیطان نزد خداوند. ۲۹..... حضرت ابراهیم را خداوند گفته بر همه فضیلت دارد / غیر از مخلصین همه باید در حال جنگ با شیطان باشند، خود این جنگ مقاومت انسان را بیشتر می کند و اسلحه را که ذکر است، تیزتر می کند. ۳۱..... درباره ی حسادت شیطان / در مورد صفاتی که سر آن بهشتی است و یک سر آن جهنمی. ۳۲..... شیطان از زمره ی موجودات و مخلوقات است که زمان و مکان از نوع مادّی برایش نیست / درباره ی شیطان و پیغمبران / گرسنگی و تشنگی یک بچّه شیطان است / درباره ی حبّ جاه / تمام خصلت ها و صفت هایی که خداوند در بشر آفریده، همه ی فطرت ها و غریزه ها، در خدمت

انسان است / حبّ جاه به حسادت هم می‌رسد. .... ۳۳

شیطان را اگر بشناسیم، بد مطلق نیست. شیطان برای ما بد است / در مورد بیعت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ و داستان شیطان بعد از چهل روز ریاضت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ / خداوند حق دارد بنده را امتحان کند ولی بنده حق ندارد خداوند را امتحان کند / فطرت را نمی‌شود عوض کرد / در مورد اینکه می‌گویند اسلام دین شمشیر و دین خشونت است / رقابت اگر به صورت حسادت تجلّی کند دشمن بشر است و اگر

به صورت فعالیت زندگی تجلّی کند، کمک کار است. .... ۳۸

حسادت خود به خود گناهی ندارد مگر وقتی که ظاهر شود، آنوقت ضرر دارد / درباره‌ی خلیفه‌ی خدا در روی زمین / تفاوتی بین شیعه و سنی به خصوص در عرفا وجود ندارد / در مورد عرفان و تصوّف؛ رشته‌ای که خداوند در بین مردم

گذاشته است / در مورد قسم دروغ خوردن. .... ۴۲

شیطان در نیت مردم وارد می‌شود / شیطان در اموال ما و در اولادی که بیاوریم، وارد می‌شود / زاد و ولد می‌تواند رحمانی

باشد، وقتی یک مؤمن به وجود بیاید. .... ۴۵

با پیشرفت بشر از لحاظ علوم و دانش، شیطان هم به

- همه‌ی طرق جدید گول زدن بشر دسترسی پیدا کرده است /  
انواع تبلیغات و دشمنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌هایی که بین  
بشریت می‌شود، کار شیطان است. .... ۴۶
- میکروب یا ویروس یکی از گروه‌های شیطان حساب  
می‌شود / عمده‌ی شیطنت‌های شیطان در مورد انسان، از  
لحاظ فکری است / در مورد خواندن نماز و اطاعت امر / در  
مورد نماز شب. .... ۴۷
- از شیطان تا فرشته راهی نیست، مواظب باشید / از شرّ  
حسودی که حسد بورزد، به خدا پناه می‌بریم / اوّل کسی که  
قیاس کرد، مقایسه کرد، شیطان بود. .... ۵۱
- مواظب باشید ابلیس یک وقتی به صورت فرشته ظاهر  
می‌شود، به صورتی که شما را گول بزند / در هر کاری که با  
وحدانیت و قدرت خدا مخالفت بشود، آن کار از ناحیه‌ی  
شیطان است / در عدم توجه به خداوند خطا و گناه هست /  
همیشه با خدا باشید تا خدا هم همیشه با شما باشد. .... ۵۳
- ..... ۵۵ **فهرست جزوات قبل**

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

در هر قدمی که سالک به سمت خداوند بر می‌دارد، شیطان با او مصاحب است. در مورد کسانی که غافل از یاد خدا هستند، خداوند در قرآن گفته است که به گردن او شیطانی آویزان می‌کنیم. شیطان همیشه همراه اوست. این مجازات خیلی بالاتری است که از خداوند می‌خواهم برای هیچکدام از ما ان شاء الله قرار ندهد. چون یعنی در همه‌ی کار ما دقت می‌کند، حتی در نماز و روزه هم ممکن است، دخالت کند. در نماز، همین که ما نماز را به قصدی غیر از اطاعت از امر خدا یا اضافه بر اطاعت از امر خدا بخوانیم، همان تگه‌ی اضافه مانند شیطان است. بنابراین شیطان ممکن است در شوق شما به عبادت، در شوق شما برای سلوک و در انتخاب راه دخالت کند، آنوقت برای تشخیص این امر، قواعدی از پیش گفته‌اند. شعری می‌گوید: «سر همان جا نه که باده خورده‌ای». این طرف و آن طرف فایده ندارد. اگر واقعاً برای خدا بروید، به هر طریقی بروید خدا راه خود را جلوی پای شما آسفالت می‌کند. بنابراین اگر هم مدتی از لحاظ ذکر و فکر بیکار بودید یا توجهات دیگری داشتید، وقتی حالت شما را برگرداند از همان وقت که شکر کنید کارهای شما قابل قبول است. ان شاء الله خداوند ما را از زلّات (یعنی لغزش‌ها) نگه دارد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۶ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

در مورد شیطان داستانی در مثنوی داریم. شبیه این داستان را سعدی هم دارد. سعدی می‌گوید: ابلیس را شخصی به خواب دید، مثنوی هم از ملاقات شیطان و معاویه اسم می‌برد. شیطان را ممتحن بزرگ اسم گذاشته‌اند. همه را امتحان می‌کند و چون امتحان می‌کند، درس هم می‌دهد. در ضمن، درسی که می‌دهد، بعضی درس‌ها واقعاً همان درس‌هایی است که خدا می‌دهد. به این نظر دارد و اول می‌گوید: حرف‌هایی که من می‌زنم مهم و خوب است، بعد اگر کسی او و حرف‌هایش را قبول نداشت به بزرگانی هم که این نصیحت‌ها را کردند بدبین می‌شود. پس شیطان در کار خیر هم وارد می‌شود. در مثنوی این داستان را مولوی به شعر نوشته و جمالزاده در کتاب *صحرائی محشر* به نثر در آورده، شیطان به مخاطبانش یعنی همه‌ی ما می‌گوید:

ما هم از مستان این می‌بوده‌ایم

عاکفی بر درگه وی بوده‌ایم

گر عتابی کرد دریای کرم

بسته کی کردند درهای کرم

این است که عده‌ای می‌گویند: شیطان را هم خدا در روز قیامت می‌بخشد. آن آخر که همه را مجازات کرد او را هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۴/۷/۱۳۸۷ ه. ش.

می‌بخشد. شیطان می‌گوید: این خودخواهی شما بشرهاست، من ممتحن شما هستم. در روز قیامت و روز حساب از ما می‌پرسند: مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ<sup>۱</sup>، چرا گمراه شدی، چرا اشتباه کردی؟ چه چیزی باعث شد تو در مورد خداوند کریم اشتباه کنی و غرّه شوی؟ در پاسخ می‌گوید: کرم خداوند. این را خداوند به شیطان هم گفته که در همه‌ی عبادات و کارهایش وارد بشود. به او مهلت داده. گاهی اوقات همان کاری که شما به قصد و نیت عبادت می‌کنید، وسط کار فکرتان خراب می‌شود و می‌گویید: به‌به چه نماز خوبی دارم می‌خوانم. همانجا شیطان وارد شده و می‌خواهد این نمازتان را ببرد.

نقل است که می‌گویند: کسی مقداری نذری، پولی داشت آورد که در مسجد به قاری‌ها که قرآن می‌خوانند بدهد. آمد دید چند نفر نماز می‌خوانند. به یکی گفت: نماز را اینطور نخوان، دوّمی شنید گفت: معلوم است درست نمی‌خواند، نماز او هم باطل شد، به سوّمی که خیلی قشنگ می‌خواند، گفت: این عجب قرائت خوبی دارد. او هم گفت: نمی‌دانی روزه هم هستم. ببینید شیطان از هر دری می‌تواند وارد شود. به این جهت، کار ما خیلی مشکل است. کار او آسان است. هر گوشه‌ای را ناخنک می‌زند تا خراب شود.

---

۱. سوره انفطار، آیه ۶.

شیطان گفت که من هم بنده‌ی خدا بودم، من هم هفتصد هزار سال عبادت کردم. من از روی غیرت و حسادتت که نمی‌خواستم بینم کسی از من به خدا نزدیک‌تر باشد، وقتی خدا آدم را آفرید، دیدم خیلی به خدا نزدیک است و خدا خیلی او را دوست دارد، این بود که به او حسادت کردم و گفتم او را خراب می‌کنم. به خدا رشک نبردم، شک نکردم، حسادت نکردم، به این بشر که شما باشید حسادت کردم و خواستم شما را خراب کنم، می‌خواهم خودم اوّل باشم. من که هفتصد هزار سال عبادت کردم (البته آنوقت که خداوند اینها را آفرید سال و ماهی نبود، خورشید و ماهی نبود ولی گفتند هفتصد هزار سال) شما خیال می‌کنید عبادت من را خدا به یک چیز کوچک از بین برد؟ نه! خدا از بین نمی‌برد. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ<sup>۱</sup>، بله من با شما دشمن هستم. شما هم اگر بفهمید با من دشمن هستید ولی من می‌توانم خیلی از شما را گول بزنم، بطوری که خیال کنید من رفیق شما هستم و میانه‌ام با شما خوب است.

سعدی می‌گوید که کسی شیطان را مثل مرد برازنده و زیبایی دید، گفت: ما عکس‌های تو را مثل شیطانک‌هایی که می‌کشند، خیلی بدریخت و ترسناک می‌بینیم. گفت: قلم نقاشی دست شماست که با من خیلی دشمن هستید. وقتی هم شما از من

نقاشی می‌کشید نمی‌خواهید از من عکس خوب بکشید.

بعد از اینگونه بحث‌ها، عده‌ای پیدا شدند که شیطان را لعن نمی‌کنند. البته این صحیح نیست. برای اینکه خود خدا شیطان را لعن می‌گوید: لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ<sup>۱</sup>. بله ما که از اراده‌ی خدا خبر نداریم. ما به خود قیاس می‌کنیم. ما لعن می‌کنیم ولی اینکه ما او را لعن می‌کنیم به دلیل این نیست که او خیلی بدتر از ماست. نه! اگر ما به حرف او گوش کنیم از او بدتر هستیم، او بهتر از ماست. اگر هم به حرف او گوش نکنیم، فعلاً خودمان را برتر می‌دانیم ولی معلوم نیست روز آخر چه باشیم. برای اینکه ممتحن، مجازات نمی‌شود، ممتحن دیگر نمره نمی‌گیرد. اینطور نیست که هم خودش نمره بگیرد و هم به شاگردی که از او امتحان می‌گیرد نمره بدهد.

این ممتحن به سراغ همه آمده و می‌آید؛ حتی به سراغ پیغمبران. از اول که دشمنی او با ما ایجاد شد ما که خبر نداشتیم، آدم و حوّا، پدر و مادرمان در باغ می‌گشتند، شیطان آمد و با بیان خیلی گرم و نرمی، اول گفت: من می‌خواهم شما را نصیحت کنم. مگر نه اینکه خدا شما را منع کرده که از میوه‌ی آن درخت نخورید؟ گفتند: بله. گفت: من شما را نصیحت می‌کنم و خیرخواه شما هستم و برای آنها قسم خورد. اولین قسم دروغ، قسمی بود که

شیطان برای آدم خورد. آدم هم مثل بشر امروز و فرزندانش آرقه نبود که بفهمد، یک روح ساده‌ای داشت و فکر نمی‌کرد که جز راستی در دنیا باشد. بیچاره گول خورد. دید قسم می‌خورد که خیرخواه شما هستم، گول خورد. آن درخت، درخت علم بود و درخت دیگری هم بود که درخت ابدیت بود. آدم و حوّا از درخت علم خوردند، برای اینکه الان کم‌کم نسل بشر خیلی علم پیدا کرده ولی از درخت ابدیت نخوردند و مجال پیدا نکردند که بخورند. گناه آنها فقط همین بود. یک گناه داشتند یعنی از همان اوّل همه‌ی حیات آنها بندگی بود و خود خداوند گفته بود این باغ در اختیار شما و فقط از این درخت نخورید. تورات می‌گوید وقتی اینها از درخت علم خوردند، خدا گفت: جلوی آنها را بگیرید، چون اگر از آن یکی درخت هم بخورند، اینها هم مثل من ابدی می‌شوند. پس جلوی آنها را گرفتند و از بهشت بیرون کردند. در انجیل در این قبیل موارد چیزی ندارد. فقط مسیحی‌هایی که بعدها کتاب‌هایی نوشته‌اند، راجع به شیطان نکاتی گفته‌اند. مثلاً «میلتون» شاعر انگلیسی که کور بود مثل رودکی که در همان ایام او را تکفیر هم کردند، معتقد است که شیطان رقابت با خدا کرد و قبل از خلقت آدم اصلاً از بهشت بیرون آمد و طغیان کرد، به اصطلاح کودتا کرد.

ولی ادیان الهی مطلب اوّل را می‌گویند و می‌گویند به شیطان نباید لعنت کنیم. داستانی هست که می‌گوید: کسی گناهی

کرد و ناراحت شد و گفت: بر شیطان لعنت. شیطان حاضر شد و گفت: چرا بر من؟ بر خودت لعنت کن. من تا حالا چنین چیزی را بلد نبودم، از تو یاد گرفتم. البته این تمثیل است برای نشان دادن اینکه بر هر عمل خیر هم ممکن است خدشه پیدا شود. پس کسانی که در وسط کار صحیحی که انجام می‌دهند می‌ترسند، از خدا بخواهند که خدایا تو خود ما را حفظ کن، *أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ*، خدایا از خودت به خودت پناه می‌بریم و بعد می‌گویند شیطان موجودیت جدایی ندارد. شیطان مظهر غضب، قهر و خشم خداوند است. به این علت در ابتدای خواندن سوره‌ی براءة می‌گوییم: *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَمِنْ غَضَبِ الْجَبَّارِ وَدُنْبَالِهِ* آن، *أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ*، از خودت به تو پناه می‌برم یعنی *أَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ*. حالا ما هم آن اراده‌ی الهی قوی را نداریم که بتوانیم خود را نگه داریم، همین را می‌گوییم که خدایا خودت ما را نگه دار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

در مکالمه‌ی فرضی شیطان با معاویه، شیطان می‌گوید: شما انسان‌ها معتقد هستید که من به واسطه‌ی اینکه در آسمان کبرورزیدم، خداوند مرا بیرون کرد و فرمود: فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا<sup>۲</sup>، تو را چه که در این کار تکبر کنی؟ من هزاران سال عبادت کرده‌ام، بعد یک لحظه خداوند گفت: سجده کن، من گفتم من جز به خود تو به دیگری سجده نمی‌کنم. از روی وحدت بینی گفتم ولی بعد که گفتم: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ<sup>۳</sup>، من از او بهترم چون مرا از آتش آفریدی و او را از گِل، گفتید که من تکبر کردم. چه تکبری کردم؟ من که نگفتم از همه‌ی جهان بالاترم. خداوند تو و من را آفرید. به من گفت به تو سجده کنم، من گفتم باید به تو بگویند به من سجده کنی ولی تو انسان که می‌گویی خدا همه‌ی جهان را برای من آفرید و همه‌ی چیزها را برای خودت حساب می‌کنی و می‌گویی فلان چیز خوب است، چون برای من خوب است و فلان چیز بد است، چون برای من بد است. تو متکبری نه من.

در بسیاری از حرف‌های ابلیس اگر فکر کنیم نقش‌هایی از حقیقت هست. خداوند به ابلیس لقب ممتحن داد. در تورات و در

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۲ ه. ش.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲ / سوره ص، آیه ۷۶.



کتاب‌های دیگر هم آمده بعد از آنکه حضرت یحیی، عیسی را دستگیری کرد و غسل تعمید داد، او را پیش ممتحن بزرگ یعنی شیطان فرستاد. از بس این مطالب گفته شده عده‌ای شیطان پرست شده‌اند؛ البته آن هم غلط است، پرستش جز برای خدا جایز نیست. گفتند: شیطان کمی راست می‌گوید، برای اینکه شیطان نمی‌توانست در یک دل، دو دلبر بگنجاند. چون شیطان همیشه به خداوند سجده می‌کرد، نمی‌توانست به کس دیگری سجده کند، این از شدت حبّ او بود. بنابراین شیطان را هم لعن نمی‌کنند.

اینها تمام مراحلی است که یک سالک در طئی سلوک می‌بیند. دیدن در سلوک یعنی حس کردن؛ می‌گوییم می‌بیند یعنی حس می‌کند. بنابراین شیطان مهره‌ای است که خداوند آفریده، مهره‌ای که خداوند توسط آن به ما کیش می‌دهد (کیش شطرنج) و می‌گوید: کیش. در این وضعیت ما نباید در برویم. وقتی که گفت: «کیش». باید فکر کنیم که کجا برویم؟ در قلعه برویم؟ یک راه این است: کلمه‌ی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یا چنانکه در بعضی اخبار آمده: وَلَا يَتَّبِعْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، یعنی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یا ولایت علی بن ابیطالب حصن من، قلعه‌ی من است، کسی که وارد این قلعه شد از عذاب ایمن است. باید دید شیطان چه وسوسه‌ای می‌کند؟ البته شیطان به خداوند به اصطلاح

دندان قروچه کرد. آن بد بود. وَاَلَّا خدا شاید او را هم می بخشید. به خداوند گفت که من از آدم بهترم. بعد خدا گفت: اَخْرُجْ<sup>۱</sup>، از بهشت خارج شو. در آنجا شیطان خواست عناد کند، هفتصد هزار سال پرستش کرده، فکر کرد قدرتی دارد. گفت: حالا ببین چه بلایی به سر این آدم می آورم که تو او را به من ترجیح دادی.

منظور اینکه خداوند شیطان را به عنوان ممتحن ذکر کرده است. ممتحن، درس هم می دهد، بعد امتحان می کند. این کار شیطان شامل پیامبران و اولیاء هم می شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

در تورات تمام شرح جریان خلقت آدم و بعد حوّا است، حوّا را از همان اوّل زبردست آدم قرار می‌دهد؛ البته زبردست نه، در درجه‌ی دوّم. همه چیز، آدم است. اما در قرآن اینطور نیست؛ مثلاً در شرح حوّا می‌گوید: بعد از اینکه حوّا آفریده شد، شیطان وسوسه‌هایش را شروع کرد. شیطان قبلاً هم دشمن بود ولی از آن تاریخ امیدوار بود که از این نقطه ضعف بشر استفاده کند، حوّا را به اشتباه انداخت و گول زد. بعد حوّا هم آدم را گول زد؛ که با هم رفتند. بعد هم که خداوند اینها را به کره‌ی زمین فرستاد و وضعیت هر کدام را مشخص کرد؛ گفت که تو (حوّا) همیشه زبردست و نان خور آدم خواهی بود. بعد هم گفت که شیطان به صورت مار درآمد، مار هم جزء حیواناتی بود که خداوند آفریده بود، بنابراین وقتی به صورت مار از بیرون آمد (چون شیطان را از بهشت بیرون کرده بودند) دربان‌های بهشت به او راه دادند. دیدند مار است. آمد و گول زد. به این دلیل خداوند مار را ملعون قرار داد و چون به واسطه‌ی مار حوّا گول خورد، به مار گفت تو همیشه زیر پا و زیر لگد حوّا از بین خواهی رفت و همیشه تو پاشنه‌ی پای او را خواهی گزید؛ یک چنین چیزهایی.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۷ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

در آیه‌ی قرآن آمده است که خداوند به شیطان فرمود:  
 شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ<sup>۲</sup>، برو و با آنها در فرزند و مال آنها شریک  
 شو. ببینید خداوند چه قدرتی به او داده است. آنقدر قدرت دارد  
 که فرموده: شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ولی این را هم بدانید که خدا  
 فرمود: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا<sup>۳</sup>، حقه بازی شیطان ضعیف  
 است یعنی اگر یک خرده فکر کنیم حقه بازی او را درک می‌کنیم.  
 گواینکه در جای دیگر گفته: انسان هم ضعیف است، خُلِقَ الْإِنْسَانُ  
 ضَعِيفًا<sup>۴</sup>. دو تا ضعیف را به جان هم انداخته است ولی منظور از  
 إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا، این است که از کید شیطان در همه  
 حال خبر داشته باشید و نترسید. یک صفت مؤمن این است که  
 وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، جز از خود خدا از کسی نمی‌ترسد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۲ ه. ش.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

۳. سوره نساء، آیه ۷۶.

۴. سوره نساء، آیه ۲۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

خداوند به شیطان اجازه داد و یا حتی دستور داد که أَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ<sup>۲</sup>، با سواره نظام و پیاده نظام به آنها حمله کن و در اموال و اولاد با آنها شریک شو. خداوند به او خیلی قدرت داد، یعنی امکانات به او داد. بعد که جمعیت بشر زیاد شد عده‌ای از همین بشر به خود گرفتند. قشون شیطان الان زیاد است یعنی به همان نسبت که جمعیت انسان‌ها زیاد شده، جمعیت قشون شیطان هم زیاد شده است. شیطان هم اکتفا به همانقدر قدرت که دارد نمی‌کند. از خصوصیات شیطان، زیاده‌طلبی است. البته ما گفتیم زیاده‌طلبی در امور معنوی خوب است و محرک رو به جلو است ولی در امور مادی و زندگی، زیاده‌طلبی اگر به یک حدی برسد، حرص می‌شود. البته در حدّ ساده که می‌خواهید زندگی شما راحت تر باشد مثلاً فلان میوه که خیلی گران و کم است، می‌خواهید در وعده‌ی ناهار داشته باشید، مانعی ندارد اما زیاده‌طلبی که زیاد بشود، حرص است. شیطان زیاده‌طلب است.

در آیه‌ی قرآن آمده که فرشتگانی نزد حضرت ابراهیم آمدند و به او مژده دادند. اوّل ابراهیم نمی‌دانست اینها چه کسانی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۰ ه. ش.  
۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

هستند، دید چند نفر مهمان آمدند. اَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَیْذٍ<sup>۱</sup>، گوساله‌ی پرور خوبی برای آنها کشت و بریان کرد. خداوند ما را به پیروی از ابراهیم توصیه کرده است، شیطان این توصیه را پذیرفت. شیطان نگاه کرد دید خداوند برای هیچکس بد نمی‌خواهد، هر نصیحتی به هر کس می‌کند آن نصیحت خیر اوست. بنابراین وقتی می‌گوید: ابراهیم مدل خوبی برای شماست، شیطان هم یاد گرفت چون او می‌گردد تا چاق و چله‌ها و انسان‌های پرور را قربانی کند. می‌گردد می‌بیند که بلعم باعورا یک عابدی است (در زمان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) که به درجه‌ی پیغمبری رسیده است گفتند مستجاب الدعوه است یعنی هر چه از خدا بخواهد می‌شود. حکومت او را گرفت و به زور وادارش کرد و گفت دعا کن خدا موسی را بیابانگرد کند. بلعم باعورا مدت‌ها مقاومت کرد ولی بالاخره با وعده و وعید چنین دعایی کرد. خدا دعای او را قبول کرد ولی آن مقام را از او گرفت.

منظور، شیطان می‌گردد طعمه‌های چاق پیدا کند. البتّه جز بندگان مُخْلِصِ خدایند که در قرآن هم می‌گوید:

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ<sup>۲</sup>.

۱. سوره هود، آیه ۶۹.

۲. سوره حجر، آیه ۴۰ / سوره ص، آیه ۸۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

بعضی که مثلاً می‌گویند التماس دعا که شیطان از من دور شود باید بدانند که این را اگر خدا بخواهد بدهد فقط دم مرگ می‌دهد، و الا تا زنده‌ایم این مارمولک شیطان دست بر نمی‌دارد و همیشه همراه شماست. نمی‌شود گفت شیطان از بین برود. شیطان تا روز قیامت مهلت گرفته و مرتباً شکار می‌گیرد.

خداوند خلقت را ادامه می‌دهد، خلق می‌کند و شیطان هم مرتباً در جلوی اینها می‌رود. به خداوند گفت: او را آفریدی و بر من برتری دادی ولی خواهی دید که بیشتر آنها اطاعت نمی‌کنند و شکرگزار نیستند. این است که توقع اینکه اصلاً شیطان نداشته باشیم، نمی‌شود. انسان و خلقت انسان اصلاً موجب این شد که شیطان، شیطان شود.

خلقت شیطان و خلقت فرشتگان از یک نوع است. منتها از وقتی انسان آفریده شد و شیطان طغیان کرد، خداوند اینها را از هم جدا کرد. گفت: كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ<sup>۲</sup>، تو از نوع فرشتگان نیستی و فاسق هستی. پس توقع این را که اصلاً ما گناه نکنیم، نداشته باشید ولی این امر موجب تجزّی نشود که مرتب گناه کنید، نه! باید بروید به سمت اینکه گناه نکنید ولی متوقع نباشید که به کلی خیالتان راحت باشد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۷ ه. ش.

۲. سوره کهف، آیه ۵۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

بشر بیچاره‌ی ضعیف (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا<sup>۲</sup>) چگونه جلوی شیطانی که جسارت کرد با خدا در افتاد، بایستد؟ خداوند می‌گوید: نترس، إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا<sup>۳</sup>، حقه‌بازی و کید شیطان ضعیف است یعنی تو مسائل کلی و واضح را کاملاً رعایت کن، آن حقه‌بازی و صحنه‌سازی که شیطان می‌کند، ضعیف است، می‌توانی با آن مقابله کنی. دستوراتِ واجبات را باید اجرا کند، هر کسی باید اجرا کند، حتی کسی که در سلوک هم به مقاماتی رسید اجرا می‌کند.

کید شیطان که بخواهد به صورت حقه‌بازی دربیاید آن ضعیف است، تو خودت هم بلدی، می‌توانی جلوی او بایستی. در این باره خیلی مثال‌ها می‌شود زد. مثلاً می‌فرماید روزه بگیر، نماز بخوان، چون من گفتم. خداوند این دستور را برای اینکه ما بفهمیم به پیغمبر خودش هم گفت یعنی به موسی عَلَيْهِ السَّلَام که درباره‌اش فرمود: **وَاضْطَعْنَتْكَ لِنَفْسِي<sup>۴</sup>**، تو را برای خودم آفریدم. یا می‌فرماید: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي<sup>۵</sup>**، نماز بخوان، برای یاد من بخوان. در مورد روزه فرض کنید کسی روزه می‌گیرد چون چاق است و رژیم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۳۰/۳/۱۳۸۸ ه. ش.

۲. سوره نساء، آیه ۲۸.

۳. سوره نساء، آیه ۷۶.

۴. سوره طه، آیه ۴۱.

۵. سوره طه، آیه ۱۴.



چاقی او این است که روزه بگیرد، کم غذا بخورد. او روزه است و واقعاً تمام احکام روزه را هم رعایت می‌کند. کید شیطان در اینجا در کجاست؟ در اینکه اگر یکی آمد و گفت که روزه گرفتن در لاغری مؤثر نیست، فوری سست می‌شود، دیگر روزه نمی‌گیرد. پس اگر روزه می‌گیرید برای اینکه لاغر شوید، این شرک است. اما یکی هم می‌گوید روزه می‌گیرم چون خداوند گفته است: *فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ*<sup>۱</sup>، کسی که این ماه را دریافت، روزه بگیرد. او باید بگوید اگر چاق هم بشوم اگر هم لاغر نشوم روزه می‌گیرم مگر اینکه همان دکتر بگوید روزه نگیر چون برای سلامتی تو ضرر دارد. حال اگر خدا بخواهد محبت کند این روزه مرا لاغر هم بکند، چه بهتر، نعمات الهی است ولی روزه می‌گیرم چون خدا گفته است.

در نماز، البته اگر کسی زبانش فارسی باشد تلفظ عربی برایش مشکل است، برای اینکه مشکل را بفهمید تلفظ ژاپنی‌ها و چینی‌ها را نگاه کنید. محال است ما بتوانیم آنطور تلفظ کنیم. عربی هم تقریباً همینطور است. هر زبانی لهجه‌ی خاص خود را دارد. البته اگر بتوانید عبارات عربی آیات قرآن را که مقدس و فرمان الهی است، همانطوری بخوانید و تلفظ کنید که گوینده‌ی اولیه‌اش گفته است، خیلی بهتر است ولی اگر نتوانستید، نباید بخوانید؟ کسی که نماز می‌خواند خیلی هم خوب و با قرائت و

متانت می خواند ولی وقتی می خواهد **وَلَا الضَّالِّينَ** بگوید، برای اینکه با قرائت کامل بگوید، اصلاً یادش برود دارد چه کار می کند و چه می گوید و به که می گوید، اصلاً معنا یادش می رود. بله، او باید یاد بگیرد در خارج از نماز که **وَلَا الضَّالِّينَ** را چگونه بگوید ولی در آن موقعی که در نماز می گوید دیگر حواس به اینها پرت نشود.

به همین حساب در همه ی چیزها می شود مثالی زد که چگونه شیطان هفتصد سر دارد، البته مقصود از عدد هفتصد هم این است که یعنی خیلی زیاد است. با این حال نباید نا امید شد. می گویند کسی را در روز قیامت محاکمه کردند و گفتند که جهنمی است. او به اصطلاح تجدید نظر خواست، خود خداوند گفت: بیاید ببینم چگونه بوده است؟ عرض کرد: من آنقدر کارها کردم ولی اینها اصلاً حساب نکردند، مگر من یک شب چهارده هزار بار صلوات نفرستادم؟ مگر من روزه نگرفتم؟ مگر من آنقدر نماز اضافه نخواندم؟ مگر من آنقدر مسجد ساختم؟ ... خدا یکی یکی را رسیدگی کرد و گفت: مسجد ساختی برای اینکه مردم بگویند مسلمانی، به هدفت هم رسیدی، پاداش خود را هم گرفتی؛ مردم گفتند این عجب آدم مسلمان خوبی است. مدرسه ساختی برای اینکه مردم بگویند این شخص طالب علم و فرهنگ است و مردم هم گفتند، به نتیجه و هدف خود رسیدی. هیچکدام از اینها برای من نبود. گفت: پس خدایا! من هیچی ندارم، خدا فرمود: همین

ارزش دارد، همین که می‌گویی هیچی ندارم. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ<sup>۱</sup>، ما در برابر خدا هیچی نداریم. خدا گفت: چیزهایی که خودت نمی‌دانی و به قولی من برایت یادداشت کردم را ببین. فلان جا به یک جوانی دلت سوخت ولی نتوانستی کاری بکنی، آن دلسوزی در راه خدا بود، با اینکه هیچکس ندید. فلان جا که مثلاً از ته دل گفتی: یاالله! مرا صدا زدی، من هم جوابت را دادم، تو نشنیدی. فلان جا چنین کردی، اینطور چیزها. این است که إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا، شیطان دیگر در اینطور جاها راه نداشته. تو که برای خاطر من گفتی یاالله، مرا صدا زدی و من جواب دادم، آنجا کسی نبود، خودت بودی و من. پس اگر خداوند به نفس می‌گوید هفتصد سر دارد، به ما هشتصد تا اسلحه می‌دهد، منتها باید آنها را به کار ببریم. ان شاءالله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

آدم و حوا خطا کردند ولی محرکشان شیطان بود. یک طرف قضیه، شیطان بود. شیطان هم برای اینها قسم خورد، وَقَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينَ النَّاصِحِينَ<sup>۲</sup>، قسم خورد که من خیر شما را می خواهم ولی آنها را گول زد، لازمه اش این بود که خداوند او را هم مجازات کند و مجازات کرد. خداوند می دانست فطرت این آدم چیست، چون خودش آفریده بود، فطرت این آدم گول خوردن است، فطرت شیطان هم گول زدن است. بنابراین می دانست شیطان از فطرتش بر نمی گردد، از آن خُبثِ طینتی که دارد بر نمی گردد، به خصوص که الان چوب آدم را هم خورده، او را ول کرد ولی مع ذلک به قول مولوی، از قول همان شیطان می گوید که:

ما هم از مستان این می بوده ایم

عاکفی بردرگه وی بوده ایم

گر عتابی کرد دریای کرم

بسته کی کردند درهای کرم

از حضرت جعفر صادق نقل شده که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام خیلی دل رحم بود، می خواست همه در ذیل مرحمت الهی باشند، عرض کرد: خدایا تو که آدم و حوا را بخشیدی، برای ما بندگان گناهکارت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح دوشنبه، ۲۷ رجب ۱۴۳۰ ه. ق، مبعث رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطابق با ۲۹/۴/۱۳۸۸ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)  
۲. سوره اعراف، آیه ۲۱.

راه توبه و بازگشت آفریدی، به این مخلوق خودت، به این شیطان، هم رحم کن، او را هم ببخش. خداوند اول فرمود که او را من می‌شناسم، شیطان قابل بخشش نیست ولی از آنجایی که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منزلتی نزد خدا داشت و خداوند به واسطه‌ی دل‌رحمی او می‌خواست این خواسته‌اش را انجام بدهد، فرمود: برو به شیطان بگو من آدم را بخشیدم چون توبه کرد، گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup>، پروردگارا ما خودمان به خودمان ستم کردیم، تو ما را ببخش که اگر نبخشی وای بر ما. حضرت به شیطان فرمودند که: خوش خبری! خداوند مژده داده که تو را می‌بخشد؛ برو توبه کن و این حرف را بزن. شیطان گفت: من پیش خدا توبه کنم؟ خدا باید از من معذرت بخواهد. من هفتصد هزار سال عبادت کردم، حالا برای یک لحظه و برای یک بنده که از گل و خاک آفریده، توبه کنم؟ که عیسی عصبانی شد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

خدا شیطان را تا روز آخر برای فریفتن انسان گذاشته است. اما فرموده عده‌ی مخصوصی، مُخْلِصِیْن، گول شیطان را نمی‌خورند. خود شیطان هم فهمیده که اینها خوراک او نیستند ولی مع‌ذلک دنبال اینهاست. حضرت ابراهیم بالاترین پیغمبران است حداقل در جاهایی که خود خدا گفته، ما می‌توانیم بگوییم که بالاتر است؛ سایر جاها شاید نباشد. درک ما ممکن است این باشد که یکی بگوید موسی بالاتر از عیسی و یا عیسی بالاتر از موسی است، همه یکی هستند ولی ابراهیم را خدا گفته بر همه فضیلت دارد؛ این معلوم است. مع‌ذلک شیطان می‌آید سر به سر او می‌گذارد، شاید بتواند ولی در غیر از مُخْلِصِیْن که به قول ما شیعه‌ها چهارده معصوم باشند، همه باید در حال جنگ با شیطان باشند. اگر در حال جنگ نباشد، بیکار نشسته است. همیشه باید در حال جنگ باشد. جنگ با که؟ با بدی‌ها. تشخیص آن دیگر با خودتان است. خود این جنگ هم مقاومت انسان را بیشتر می‌کند و هم اسلحه‌اش را که ذکر است، تیزتر می‌کند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۹ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

چرا شیطان، شیطان شد؟ شیطانی که آن همه درجات داشت که هنوز هم بعضی می‌گویند روز قیامت او را نمی‌سوزانند، روی حسادت اینطور شد. دید خدا یکی را آفریده، هنوز به دنیا نیامده، خدا می‌گوید سجده‌اش کنید. گفت: منی که هفتصد هزار سال عبادت کردم، سجده کنم؟ همین حسادت ممکن است در انسان‌های عادی باشد. در موقع خودش، حسادت چه بسا موجب شود که شخص تحریک شود و خودش جلو برود.

غیر از حسادت، کبر هم آمد و به این طریق ما شیطان را شناختیم. او تسلیم نمی‌شود، مسلمان نمی‌شود. پس چطور پیغمبر گفت: شَیْطَانِیْ اَسْلَمَ بَیْدِی؟ شیطان من تسلیم دست من شد. در همین صفات انسانی است که یک سر آن بهشتی است و یک سر جهنمی. حبّ ذات، خود را دوست داشتن، این طبیعی است. حتی در خواب هم هست. اگر مگسی بیاید کنارش می‌زنید، چون خود را دوست دارید. نمی‌خواهید مهاجمی باشد. اما همین حبّ ذات، اگر از حد بگذرد، می‌شود دشمنی‌هایی که الان می‌بینیم. همه‌ی جهان را پراکنده و به هم ریخته است. پیغمبر می‌فرماید: آن حبّ ذاتی که شیطنتی است، به دست من مسلمان شد یعنی دیگر برای من مفید است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۱ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

شیطان از زمره‌ی موجودات و مخلوقات است که زمان و مکان از نوع مادی برایش نیست و دید که در طی تاریخ نمی‌تواند حریف کسانی بشود، آنوقت فهمید اینها عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ هستند. بزرگانی مثل حضرت ابراهیم و حضرت عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

در مورد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ مثلاً شیطان حبّ فرزند را خواست مانع قرار بدهد. در مورد عیسی حبّ جاه و مقام، در مورد پیغمبر ما همه‌ی شیطان‌ها آمدند چند نفر از رجال مگه که از رؤسای قبیله‌ها بودند آمدند پیغمبر را به خیال خود گول بزنند. گفتند چه می‌خواهی، پول می‌خواهی، هر چه می‌خواهی به تو می‌دهیم. می‌خواهی بر ما آقا باشی، ریاست قبیله را به تو می‌دهیم، ریاست حرم را به تو می‌دهیم. همسر می‌خواهی بهترین همسر را برای تو از خانواده‌ها می‌گیریم. منزل می‌خواهی؟ منزل خیلی خوب به تو می‌دهیم. اینها هر کدام همچون شیطانی بودند که می‌خواستند حضرت را فریب دهند. از آن طرف پیغمبری که هیچ چیز از مال دنیا نداشت، در منزل عموییش زندگی می‌کرد که به او گفت: همه‌ی اینها به فدای تو، از اینجا برو، هر چه بخواهی من می‌کنم.

منظور، شیطان می‌آید و به همه سری می‌زند. این شیطان هم بچه دارد. گرسنگی، یک بچه‌ی شیطان است. تشنگی یک

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۸ ه. ش.



بچه‌ی دیگر شیطان است. مال دنیا یکی دیگر است. این همه بچه دارد. از جمعیت ما بیشتر است. هر کدام سعی می‌کنند عده‌ی بیشتری را دنباله‌روی خود کنند و هر کدام را که تصرف کردند و گرفتند، تحویل پدرشان (شیطان بزرگ) می‌دهند و می‌گویند او را بگیر و زیر و زبرش کن. شیطان بزرگ چون بلوف زده و زورآزمایی کرده که همه را از راه به در می‌برم، برای اینکه از میدان در نرود به همه سر می‌زند ولی عده‌ای را هم کنار می‌گذارد، اما این شیطان‌های کوچک ممکن است مدتی موفق شوند کسی را گول بزنند و بعد او را رها کنند یعنی خدا او را بیرون کند. مثلاً فضیل عیاض ابتدا دزد راهزنی بود که از بزرگان عرفا شد. نه تنها از بزرگان عرفا بلکه از بزرگان علما هم در عین حال بود. بُشر حافی هم همینطور. بعضی‌ها به عکس شدند. مثلاً بلعم باعورا از بزرگان دین بود نزدیک مقام پیغمبری بود. شیطانچه‌ها آنقدر کوشیدند تا او را از راه به در بردند. این بود که بعد از مدّت‌ها عمر و زندگی در راه خدا، گمراه شد. منظور اینکه در مورد بعضی‌ها اینطور می‌شود، اما در مورد پیغمبران بزرگ نه.

حالا اینکه فرمود: شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي، منظور از شَيْطَانِي، شیطان من یعنی یک شیطان است، شیطان پیغمبر. اگر یک شیطان را در نظر بگیریم ابلیس بزرگ می‌شود، اگر نه هر یک از ما هزار تا شیطان داریم، از مال و حبّ آن و حقّه‌بازی و چنین و

چنان. شیطان بزرگ خودش نماینده در دل‌های ما دارد، مثل پایگاه دارد. یک پایگاه می‌گذارد که اگر بتواند و بخواهد تصرفش از آن پایگاه باشد. پایگاه او در چیزی مثل جعبه و ساختمانی در دل انسان نیست، همین حبّ جاه یک شیطان است یک پایگاه است؛ ممکن است کسی این پایگاه در دلش باشد و او توجهی نداشته باشد ولی وقتی رفت بالا و جاه او بیشتر شد از آن جاه لذّت می‌برد و اسیر همان شیطان می‌شود و همه چیز را در راه جاه و مقام حاضر است از دست بدهد.

در مورد حبّ جاه و مقام خبری از ائمه است که فرمودند آخرین چیزی که از دل مؤمن بیرون می‌رود، آخرین سیاهی که از دل مؤمن خارج می‌شود، حبّ جاه است. جاه فقط صندلی ریاست و از این قبیل امور نیست حتّی فرض کنید گدایی هم که همه او را تحقیر می‌کنند، اگر او در گوشه‌ای نشسته و احساس هم می‌کند که چیزی نیست، او حاضر نیست گدایی بیاید چهار قدم آن طرف‌تر و کاسبی او بیشتر باشد. این حبّ جاه است. رگه‌ی حبّ جاه در همه‌ی افراد بشر هست.

اینکه گفتند آخرین چیزی که از قلب خارج می‌شود یعنی در نزد همه‌ی مردم هست. منتها همین حبّ جاه یک وقت انسان را به غرور می‌اندازد و مثل خسرو پرویز می‌شود که داستانش را شنیده‌اید که به قاصد پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: کسی می‌خواهد بر من

برتری پیدا کند؟ و چنین توهینی کرد. یک وقت هم چنان است که در نزد مردم عادی باید باشد که خداوند به همه گفته: فعالیت کنید، کار کنید. حال فرض کنید کارگر ساده‌ای که کار می‌کند، دلش می‌خواهد سرکارگر شود و کارفرما از او خیلی تعریف کند. این رگه‌های حبّ جاه است منتها همه‌ی اینها مذموم نیست و خیلی از آنها مانعی ندارد و حتّی گاه خیلی‌هایش خوب هم هست. اگر شما چنین حبّی نداشته باشید زندگی شما را کد است چون همیشه می‌خواهید رو به بهتری باشید. این حبّ جاه و بالاتر رفتن طبیعی است و باید در همه باشد، منتها وقتی که بطور غیرصحيح باشد و بر انسان حکومت کند می‌شود مثل ضحاک ماردوش که می‌گوید من باید بر دنیا حکومت کنم. آنجا هم می‌شود شیطان، پس خود حبّ جاه، اولش عادی است و حتّی خادم بشر است ولی از یک حدّی که بگذرد می‌شود شیطان.

خدا و پیغمبر هم که فرمود: شَيْطَانِيْ اَسْلَمَ بِيْدي، یعنی این شیطان من که برای شماها شیطان است، دیگر شیطان من نیست چون به دست من تسلیم شده، یعنی من آوردمش در حدّی که جزء سجده‌کنندگان است. این است که تمام خصلت‌ها و صفت‌هایی که خداوند در بشر آفریده، همه‌ی فطرت‌ها و غریزه‌ها، در خدمت انسان است. همه‌ی اینها را خدا گفته سجده کنید. خمیره‌ی آنها با خمیره‌ی شیطان یکی است، شیطان آن غرور را پیدا کرد. همان

حَبِّ جاه، شیطان را از حسادت وادار کرد این بشود. حَبِّ جاه به حسادت هم می‌رسد. باید سعی کنیم این خصلت‌ها که ممکن است شیطان بشوند، شیطان نشوند. آنها را در یک حدّی نگه داریم که در خدمت ما باشند. من اسب سوار نیستم ولی می‌دانم که اگر اسب سرکشی را دهنه نبندید فرار می‌کند و به جنگل می‌رود. این است که اگر او را به گاری و درشکه ببندید و مدیریت کنید خیلی هم خوب است ولی اگر بازش کنید لگد می‌زند. اگر مهارش کنید، همه‌ی این اسب‌ها که در درون شما هست، در اختیار شماست.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

خدا چرا شیطان را آفرید؟ مگر نمی‌گوییم شیطان بد مطلق است. نه! ما اگر شیطان را بشناسیم، بد مطلق نیست. شیطان، برای ما بد است. برای عده‌ی خیلی کمی، یعنی مُخْلِصین، که در قرآن گفته، شیطان معلّم مدرسه است. ممتحن است از طرف خداوند.

وقتی که عیسی علیه السلام نزد یحیی علیه السلام که در واقع قوم و خویش و پسرخاله‌ی هم بودند، آمد تعمید بگیرد، یعنی بیعت کند، یحیی با آن نور معنوی دید که این عیسی علیه السلام پیغمبر اولوالعزم است و حتی خودش هم موظّف به پیروی از عیسی است. کما اینکه خداوند در مورد هر دوی اینها فرموده است که آتَيْنَاهُ الْهُكْمَ صَبِيًّا<sup>۲</sup>، کودک بود به او حکم دادیم. به هر جهت عیسی را می‌شناخت. به او گفت: من باید بیایم پیش تو بیعت کنم نه تو. عیسی علیه السلام گفت که آن آخراً فعلاً من کار ندارم، الان که من انسان ساده هستم و تو پیغمبری، من باید بیایم پیش تو بیعت کنم. این است که بیعت کرد. بعد یحیی علیه السلام او را به خلوت فرستاد. گفت: برو چهل روز ریاضت (به اصطلاح گوشه‌گیری) عیسی علیه السلام رفت بالای کوه خلوت کند. چهل روز که تمام شد، خواست پایین بیاید، خداوند شیطان را

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۸۸ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

برای امتحانش فرستاد که برو این را امتحان کن. شیطان ممتحن بزرگ است و خداوند از او کار می‌کشد، او را بیکار نمی‌گذارد. چون شیطان با انسان دشمن هم هست، حتماً در امتحان خیلی سخت‌گیر است. او را فرستاد. شیطان عیسی را چند تا امتحان کرد. اوّل گفت که تو می‌گویی خداوند هر چه تو بخواهی خواهد کرد، حالا اگر اینطوری است، از خدا بخواه همین سنگ‌ها را برای تو نان کند که بخوری تا زنده باشی. عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود که انسان در زندگی تنها به نان احتیاج ندارد که خدا نان برای من تهیه کند. در اینجا عیسی نمره‌ی قبولی گرفت. چند قدم دیگر رفت، باز شیطان آمد، مثل حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که سه بار شیطان او را امتحان کرد. گفت: تو که می‌گویی جان در دست خداوند است، هر وقت بخواهد می‌گیرد، خودت را از بالای این کوه پایین بینداز، ببین خداوند تو را نگه می‌دارد یا نه؟ عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هم شاید می‌فهمید، می‌دانست که این ممتحن است، گفت: خداوند حق دارد بنده را امتحان کند، اما بنده حق ندارد خداوند را امتحان کند که ببیند این کار را می‌کند یا نه؟ شیطان دفعه‌ی سوم گفت: چرا باید در دنیا زحمت بکشی؟ بیا پیش من، به من سجده کن، من همه‌ی دنیا را به تو می‌دهم. باز هم عیسی قبول نکرد، جواب ردّی داد. از امتحان که قبول شد، آنوقت خداوند به او رتبه‌ی پیغمبری داد. شیطان می‌دانست که در او کارگر نیست. این است که شیطان هم رفیقش شد، رفیق نه

اینکه مثلاً با هم باشند، بلکه از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اطاعت می‌کرد. این است که شیطان هم بد مطلق نیست. برای ما بد است. برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بد نبود. برای خود ما، گاهی شیطان گولمان می‌زند، بعد از مدتی که متوجه می‌شویم، غبطه می‌خوریم که چرا خطا کردیم؟ چرا گول شیطان را خوردیم. در زبان فارسی جمله‌ای هست که می‌گوییم: «شیطان مرا گول زد». پس شیطان هم این فایده را دارد، او می‌خواهد ایمان من را از بین ببرد ولی من آن کار را نمی‌کنم، از آن هم استفاده می‌کنم. این است که فطرت را نمی‌شود عوض کرد.

\*\*\*

اینکه پیغمبر فرمود: *شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي*، شیطان من به ید من تسلیم شد، یا اسلام آورد یعنی آن خصلت‌هایی که خداوند آفریده که همه از آنها رنج می‌برند، آن خصلت در نزد من تسلیم شده است مثلاً خصلت شقاوت، اینکه الان می‌گویند: اسلام دین شمشیر و دین خشونت است، این قسمتش را می‌بینند ولی آن قسمتی که پیغمبر، وحشی (قاتل حمزه) را هم عفو کرد، آن را نمی‌بینند. *أَسْلَمَ بِيَدِي* یعنی اینکه بله من در مورد کسانی که خلاف رفتار کنند خشونت دارم ولی این خشونت به دست خودم است و آنجایی که باید رحم کنم، رحم می‌کنم، خشونت نمی‌کنم.

رقابت یکی از خصوصیات است که اگر به صورت حسادت تجلی کند، دشمن بشر است. دشمن بشریت است. اگر به صورت فعالیت زندگی تجلی کند، کمک کار است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

شخصی در حسادت برای فرد دیگری بدبختی می‌خواهد کما اینکه ابلیس وقتی مورد غضب واقع شد، وقتی که فهمید علت مغضوب شدنش این است که سجده به آدم نکرده، تمام شقاوت و دشمنی را روی آدم ریخت؛ به خدا که دسترسی پیدا نمی‌کرد، خودش او را آفریده بود. یکی از آثار حسادتش همین است که دشمنی او تسری کرد. شیطان دشمن خدا هم شد. بعد آمد به اصطلاح برای خدا رجز خواند که خواهی دید همین که بر من مقدّم داشتی که قاعدتاً باید تو را دوست بدانند و اطاعت کنند، من کاری با آنها می‌کنم که گمراه شوند و از تو برگردند و پیش من بیایند. این بود که خود را در برابر خداوند یکی قرار داد؛ این بالاترین گناه است. وقتی حسادت ظاهر شد آنوقت ضرر دارد. در اینجا ظاهر شد و گناه را هم به کمک گرفت. شیطان خودش حسود بود، کبر را هم به کمک گرفت ولی متکبر از صفات خداوند است. چون کبیر دیگری غیر از خداوند نیست.

خداوند آدم را که آفرید به این جناح غیرخاکی خیلی توجّه داشت ولی خاک هم که مصنوع خودش بود، خداوند می‌خواست به خاک هم محبّتی کند و به او هم مجال بدهد که ترقّی کند و به راه خدا بیاید، این است که آدم را از خاک آفرید. حالا بعد چطور

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۸ ه. ش.

شد که خداوند گفت: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*<sup>۱</sup>، من قرار دهنده‌ی خلیفه در روی زمین هستم، نمی‌دانیم که آیا در جاهای دیگر هم خدا خلیفه قرار داده یا نه؟ ولی در روی زمین خلیفه آفریده. خداوند نفرموده: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خُلَفَاءَ*، با وجود اینکه انبیایی مثل حضرت آدم، شیث، اخنوخ همه خلیفه هستند ولی برای اینکه اشتباه نشود، نفرموده خلیفه‌هایی، فرموده: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* که اگر بخواهیم به یک معنی ترجمه کنیم یعنی یک خلیفه آفریدم. یعنی در هر موقع یک خلیفه است. این معنی تقریباً مورد اعتماد و قبول تمام مسلمین و بالخصوص عرفا و متصوفه است. گاهی این خلیفه مستقیماً از جانب خداوند منصوب است مثل پیغمبران، گاهی منصوب از طرف آنهاست مثل ائمه که اینها هم مثل منصوب از طرف خدا هستند. چون پیغمبر با اجازه‌ای که داشت اینها را خلیفه‌ی خدا تعیین کرد و به اینها هم این اجازه را داد که نماینده تعیین کنند که این رشته تا قیام قیامت ادامه پیدا کند.

عرفا و متصوفه در کتاب‌های خود خیلی روی این مسأله تکیه کردند و آن را روشن کردند. البته صوفی، شیعه و سنی نمی‌شناسد منتها اهل دنیا به زور آمده، گفته: بگوئید شیعه هستید یا سنی؟ این است که متصوفه هم مشهور شدند به صوفی‌های شیعه و صوفی‌های سنی. ولی واقع این است که به خصوص در

عرفا تفاوتی بین شیعه و سُنی وجود ندارد. عرفا چه شیعه و چه سُنی همه این اصطلاحات و این فکر را قبول دارند. می‌گویند وقتی فرمود من در میان شما رشته‌ای قرار دادم، آن رشته همین عرفان است و تصوّف.

شیطان از حسادتی که داشت به تکبر هم رسید یعنی صفت دیگری را هم جذب کرد. بعداً صفت دروغ‌گویی را هم کسب کرد. وَقَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُنَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ<sup>۱</sup> و قسم خورد که من خیرخواه شما هستم. قسم دروغ، بیچاره آدم و حوّا که تا آن روز نه شیاد و حيله‌گری را دیده بودند و نه کسی که دعوا و جنگی با آنها داشت. تصوّر می‌کردند کسی که اسم خدا را بیاورد دیگر دروغ نمی‌تواند بگوید، این است که باور کردند. شاید یکی از جهاتی هم که خداوند آدم و حوّا را بخشید همین بود که آنها ظاهراً حق داشتند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

خدا این اختیار و قدرت را به شیطان داده، یا اول شیطان عرض کرده من چنین می‌کنم، به هر جهت فرق نمی‌کند. او در نیت مردم وارد می‌شود. وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ<sup>۲</sup>، در اموال ما و در اولادی که بیاوریم، شیطان وارد می‌شود. نه اینکه فرزند آوردن کار شیطانی است، نه، کاری رحمانی است، پیغمبر، ائمه‌ی ما هم از یک پدر و مادر متولد شدند. ایجاد پیغمبر کار رحمانی است. زاد و ولد می‌تواند کار رحمانی باشد، وقتی یک مؤمن به وجود بیاید. می‌تواند کار شیطانی هم باشد. شیطان در همه چیز وارد می‌شود. ما ممکن است به نیت اطاعت امر خدا یک کاری را شروع کنیم، وسط کار بعضی بگویند بارک‌الله، احسنت، خیلی خوشمان بیاید. از آن لحظه نیت و کار ما مخدوش شده، دیگر برای خدا نیست. البته خوشمان می‌آید و همینطوری از آن تشکر می‌کنیم ولی اگر بعد، خوش آمدن او، با نیت ما مخلوط باشد، اینجا دیگر خراب می‌شود. این است که اگر همیشه در ادامه‌ی هر کاری فقط از خدا بترسیم و از هیچکس نترسیم، خوب است. و الا چون به هر جهت بشر از شیطان می‌ترسد، از خود بشر، جنس خودش هم می‌ترسد، در آن صورت دیگر نیتش آلوده و مخدوش می‌شود.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۶ ه. ش.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

همانطوری که مجموعه‌ی بشر از لحاظ علوم، دانش، پیشرفت کرده است، در این پیشرفت، هم جناح الهی پیشرفت کرده و هم شیطان. او به همه‌ی طرق جدید گول زدن بشر دسترسی پیدا کرده است و به هر طریقی که بتواند بشر را خراب کند، گول بزند، این کار را می‌کند، حتی در عبادات که چه بسا نمازگزاری که نماز لعنتش می‌کند، چه بسا روزه‌گیری که روزه لعنتش می‌کند و.... چطوری لعنتش می‌کند؟ شیطان اجازه داشته و خداوند به او گفت که *وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ*<sup>۲</sup>، در همه چیز بشر که می‌توانی، دخالت کن. شیطان راه‌های این دخالت را پیدا کرده است. انواع تبلیغات خلاف و دشمنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌هایی که بین بشریت می‌شود، کار شیطان است. البته مثلی هم هست که یکی خطایی کرد. بعد پشیمان شد و گفت: بر شیطان لعنت. شیطان حاضر شد، گفت: تو بر من لعنت کردی، من از کجا فکرم به این کار رسیده بود؟! من تا حالا فکرم به این گناهی که تو کردی نرسیده بود. تو به من یاد دادی! منظور، شیطان اینطوری است. باید خیلی دقیق باشیم.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ ه. ش. (جلسه

برادران ایمانی)

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

ما همه ی بدی ها را یک جایی جمع کنیم، آنها را به شیطان نسبت می دهیم. در واقع او از هر خطایی که بشر بکند، خوشحال می شود؛ چون از اوّل هم سنگ بنایش بر دشمنی با بشر بوده است. به همین جهت هم، خدا به بشر (به آدم و حوّا، به هر دوی آنها) توصیه کرد و گفت: اینکه می بینید، اسمش شیطان است، دشمن شماست، به حرفش گوش نکنید، دنبالش نروید. اگر خداوند این را نگفته بود، شاید عمل آدم و حوّا، عمل معمولی بود یعنی صرفاً یک گناهی کرده بودند ولی با وجود اینکه خداوند گفت، اینها اشتباه کردند. این است که خداوند در واقع، اینها را مجازات کرد.

با این همه قدرتی که خداوند به شیطان داده، به انسان قدرت اضافه ای نداده است ولی خودش به انسان گفته: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا<sup>۲</sup>، کید شیطان، حقّه بازی های شیطان، ضعیف است یعنی تو با او می توانی مبارزه کنی، برو مبارزه کن. آن روحی که خداوند در انسان دمید، آن، موهبتی است که بتواند با شیطان مقابله کند. فرد فرد بشر را در نظر نمی گیریم، خداوند به مجموعه ی بشریت یاد داده، گفته است که برو دنبالش.

آن علمی که خداوند به آدم داد، به شیطان نداد؛ وَعَلَّمَ آدَمَ

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره نساء، آیه ۷۶.

الْأَسْمَاءُ كُلَّهَا<sup>۱</sup>، خودِ خدا اسماء را به بشر یاد داد. بنابراین، حتماً او در مبارزه موفق می‌شود، پیروز می‌شود. نمونه‌های فراوانی دارد. مثلاً در بدن انسان بسیاری بیماری‌های میکروبی یا ویروس هست که آن میکروب یا ویروس خودش یکی از گروه‌های شیطان حساب می‌شود. البته برای ما شیطان است ولی خودش یک نحو وجودی دارد. خداوند او را آفریده، همانطوری که ما را آفریده است. به او این قدرت را داده که اگر وارد بدن ما بشود همه را در برمی‌گیرد ولی به ما هم مهلت داده و یاد داده که اگر آن آمد، این کار را بکنید. بنابراین با همه‌ی این دشمنی‌ها، ما نباید از خودمان ناامید بشویم و از خداوند گله کنیم. عمده‌ی شیطنت‌های شیطان در مورد انسان، از لحاظ بدنی نیست که میکروب و اینها باشد، بلکه از لحاظ فکری است که خداوند مقرر کرده و به انسان گفته است که خودش مراقبِ فکر خودش باشد و آن را هدایت کند.

این است که شیطان از هر طرف می‌خواهد در زندگی ما وارد بشود و حیات و آرامش ما را به هم بریزد حتی از طریق نماز که در آن داستان مثنوی، در مباحثه‌ی شیطان و معاویه، ذکرش شده است؛ شیطان معاویه را هنگام سحر بیدار کرد، گفت: بلند شو نمازت را بخوان. معاویه خیلی زرنگ بود. گفت: تو کی هستی؟ گفت: شیطان. گفت: شیطان من را بیدار می‌کند که نماز بخوانم؟!!

یعنی یاد خدا کنیم؟ آن نمازی که شیطان آدم را دعوت به خواندن کرد، آن نمازی است که مال شیطان است. ممکن است بیدار که بشود به او صدتا فحش بدهد و او را لعن کند. در آن حال اگر واقعاً از اطاعت شیطان منصرف شد، آنوقت نمازش درست است، اگر نه جزء کار شیطان است.

بسیاری از عبادات همینطور است چون همه‌ی عبادات را خداوند گفته است برای خاطر من، با خلوص نیت، برای اطاعت من بخوانید. اگر ذره‌ای نیت دیگری در آن باشد، خدا آن را قبول نمی‌کند. البته این مطلب را خواهید گفت که پس چرا ما نماز بخوانیم؟ پاسخ این است که نماز که ما می‌خوانیم به واسطه‌ی اطاعت یک امر الهی است. می‌گویید بایست، این حرکات را بکن، ما اطاعت می‌کنیم. اگر حالش را نداریم، خلوص نیتی نداریم، آن یک بحث جداگانه‌ای است ولی به هر جهت، شیطان در نماز هم دخالت می‌کند چون می‌خواهد که ما را گمراه کند. این است که من در مورد خواندن نماز شب به بعضی‌ها خیلی قبل می‌گفتم: نماز شب تو فایده ندارد اگر نماز شبی که تو نه تنها به امر شیطان می‌خوانی، به امر آن ساعت شماطه می‌خوانی، ساعتت زنگ می‌زند بلند می‌شوی نماز می‌خوانی. البته نماز شب از مستحبات است ولی بستگی به روحیه‌ی شخص هم دارد که این شخص واقعاً مشتاق است یا نه. نماز شب، آن نمازی است که بدون زنگ



ساعت بلند شوی، بدون آنکه حتی خودت شعور داشته باشی، و الا این نماز یک عادت است.

در کتاب *طرائق الحقایق* هم در شرح حال یکی نوشته که می‌گوید: پیش فلان شخص بودم، صحبت‌های مختلفی می‌کرد (البته صحبت‌های خلاف دین) بعد اذان گفتند. بلند شد بلافاصله به نماز. گفتم: تو که این حرف‌ها را می‌زنی، این نماز چیست؟ گفت: این نماز را هم روی عادت مردم و هم روی عادت بدن می‌خوانم. اینطور نماز، نماز نیست، یک ورزش است.

به هر جهت این است که خیلی اوقات، دعاهایی که می‌کنند، می‌گویند: خدایا بدی ما را اصلاح کن همین است دیگر، من بهتر از این نمی‌توانم بکنم. خدایا خودت همین را درست کن. ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

شیطان سال‌ها در صف ملائکه بود، از ملائکه‌ی مقرب بود، اما بعد، یک کلمه به زبان آورد. گفت: نمی‌توانم، نمی‌کنم، همه‌ی آن زحمات او باطل شد. مثل اینکه یکی زحمت زیادی می‌کشد یک تابلوی نقاشی خوب می‌کشد ولی یک تلنگر می‌زند، همه‌ی آن خراب می‌شود. خدا می‌خواست بگوید از شیطان تا فرشته راهی نیست. اینها هر دو پهلوی هم می‌نشینند، شما مواظب باشید، شیطان با فرشته تماس نگیرد. ثانیاً چرا شیطان اینطوری شد، چون حسد ورزید. سوره‌ی: *قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ*<sup>۲</sup> را که بخوانیم، می‌گوید: *مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ*<sup>۳</sup>، نمی‌گوید: *مِنْ شَرِّ حَسُودٍ*، از شرّ حسود به خدا پناه نمی‌آورد، از شرّ حسودی که حسد بورزد. ممکن است حسودی حسد نورزد، سایر اوقات خیلی هم آدم خوبی باشد. در این فاصله خودش باید توجه کند، تفکر کند و تا بتواند آن اجزاء و قسمت‌های بدی حسد را رفع کند. شیطان از وقتی شیطان شد که حسد ورزید. قبلاً این حسد را نداشت بلکه رغبت و میل به خدمت داشت کما اینکه الان هم در عالم خدمت می‌کند البته به‌عنوان ممتحن مؤمنین و غیرمؤمنین. از وقتی که در مقام مقایسه بود، پرسیدند که چرا سجده نمی‌کنی؟ یعنی خدا از او پرسید. گفت:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۷/۳/۱۳۹۰ ه. ش.

۲. سوره فلق، آیه ۱.

۳. سوره فلق، آیه ۵.

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ<sup>۱</sup>، او را از گل آفریدی، از خاک و من را از آتش، آتش مقدّم است بر خاک، مقایسه کرد. که در فقه هم می‌گویند: **أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ**، اوّل کسی که قیاس کرد، مقایسه کرد، شیطان بود، یعنی این نحوه‌ی قیاس از شیطان بود. گواينکه به این مسأله، فقها نمی‌پردازند **البتّه** به‌عنوان فقیه، نه به‌عنوان مسلمان چرا. خود قیاس، **البتّه** به تنهایی این مشکل را ندارد. قیاس آثاری دارد: آن آثارش ممکن است مورد بغض خداوند باشد. در **آخریند صالح**، در بخش خلاصه صفات مؤمنین، مرقوم فرموده‌اند که داشتن این صفات خیلی مشکل است و ما اگر خودمان را هر وقت با آن مقایسه کنیم، می‌گوییم: خیلی عقب هستیم. برای همین هم هست که مقایسه می‌کنیم که بینیم خیلی عقب هستیم ولی به دیگران چه کار داریم؟ به ما چه که فلان کس اینطور است یا آنطور؟ خودمان را مقایسه کنیم می‌بینیم از این ایده‌آل عقب هستیم. وقتی پای دیگری در میان بود احتمال دارد که به جای اینکه ما خودمان را بخواهیم ببریم بالا، کوشش کنیم او را بیاوریم پایین. از اینجا حسد آشکار می‌شود. اینجا شروع همان نه‌ای است که شیطان گفت.

---

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲ / سوره ص، آیه ۷۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

ما باید با شیطان مبارزه کنیم ولی شیطنت که از شیطان ناشی می‌شود در بعضی دیگر از شاگردانش هم هست. خود شیطان از جنس فرشتگان بود یعنی خداوند دو دسته مخلوقات داشت: یک دسته مخلوقات مادی مثل ما بشر و حیوانات و یک دسته مخلوقات غیر مادی، از جمله فرشتگان و جن. شیطان هم از جمله‌ی مخلوقاتی بود که در صف ملائکه بود اصلاً چون جنس آنها یکی بود خدا به شیطان هم اجازه داده بود در صف ملائکه باشد. همه جز ابلیس سجده کردند، پس ابلیس هم جزء آنها بود. پس باید مواظب باشید چون همین ابلیس یک وقتی به صورت فرشته ظاهر می‌شود، به صورتی که شما را گول بزند. در هر کاری که با وحدانیت و قدرت خدا مخالفت بشود، آن کار از ناحیه‌ی شیطان است.

گناهان ما هم از این جهت است یعنی در هر گناهی که مرتکب می‌شویم گناه ما این است که فرمان خدا را اجرا نکردیم. البته فرمان خدا متفاوت است. فرض کنید مثلاً در مذهب یهود یک دورانی گوشت شتر حرام بود، در مذهب اسلام حرام نیست، حتی بعضی تیمناً می‌خورند اگر در آن

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۰/۴/۳ ه. ش.

دوران کسی می‌خورد، دشمنی با خدا کرده است. در این دوران می‌خورد، نه! در خودِ عمل ایرادی نیست، در عدم توجه به خداوند، خطا و گناه هست. به هرجهت بدانید همیشه با خدا باشید، تا خدا هم همیشه با شما باشد.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷



	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

مجموعه هفده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

۶۰ / فهرست جزوات قبل

	۱۰۱	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	
	۱۰۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	
	۱۰۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	
	۱۰۴	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	
	۱۰۵	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	
	۱۰۶	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	
	۱۰۷	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	
	۱۰۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	
	۱۰۹	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	
مجموعه هجده:	۵۰۰ تومان		
	۱۱۰	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	
	۱۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	
	۱۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	
	۱۱۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	
	۱۱۴	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	
	۱۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	
	۱۱۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	
	۱۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	
	۱۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	
	۱۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	
مجموعه نوزده:	۵۰۰ تومان		
	۱۲۰	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	
	۱۲۱	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
مجموعه بیست:	۵۰۰ تومان		
	۱۲۲	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	
	۱۲۳	فهرست موضوعی جزوات	
	۱۲۴	درباره‌ی ذکر و فکر	

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۲۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)
	۱۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)
	۱۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)
	۱۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)
	۱۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)
۲۰۰ تومان	۱۳۰	درباره‌ی بیعت و تشرّف
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۱۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)
	۱۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)
	۱۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)
	۱۳۴	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)
	۱۳۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)
	۱۳۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)
	۱۳۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)
	۱۳۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)
	۱۳۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)
	-	-
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۱۴۰	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)
	۱۴۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)
	۱۴۲	
	۱۴۳	
	۱۴۴	پرسش و پاسخ
	۱۴۵	با گزیده‌هایی از بیانات
	۱۴۶	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده
	۱۴۷	(مجدوب علیشاه)
	۱۴۸	
	۱۴۹	

	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوّم)	۱۵۰
مجموعه بیست و سه: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی دعا (قسمت اوّل)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اوّل)	۱۵۲
	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
		۱۵۴
	پرسش و پاسخ	۱۵۵
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۵۶
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۵۷
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۵۸
		۱۵۹
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)
مجموعه بیست و چهار: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی روح (قسمت اوّل)	۱۶۰
	درباره‌ی دعا (قسمت دوّم)	۱۶۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوّم)	۱۶۲
	درباره‌ی شیطان (قسمت اوّل)	۱۶۳
	درباره‌ی استخاره (قسمت اوّل)	۱۶۴
		۱۶۵
	پرسش و پاسخ	۱۶۶
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۶۷
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۶۸
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۶۹
۲۰۰ تومان	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۷۰
۵۰ تومان	درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمت اوّل)	۱۷۱
۵۰ تومان	درباره‌ی روح (قسمت دوّم)	۱۷۲